## جلسه 81-433

**دو‌شنبه - 19/12/۹8**

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه في الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.**

قبل از این‌که وارد در بحث از شرط سوم از شرائط مکان مصلی بشویم دو مطلب از بحث گذشته باقی مانده عرض کنم:

مطلب اول این است که ما عرض کردیم بناء بر نظر کسانی که تحصیل مقدمات مفوته را لازم نمی‌دانند مثل مرحوم آقای خوئی مرحوم استاد آقای سیستانی جایز است انسان قبل از رسیدن وقت نماز سوار هواپیما بشود و لو می‌‌داند اگر سوار این هواپیما بشود در داخل وقت عاجز خواهد بود از نماز اختیاری. جایز است که سوار این هواپیما بشود و خودش را عاجز کند قبل از وقت نماز از نماز اختیاری در داخل وقت و اکتفا‌ء کند به نماز اضطراری به آن نحوی که می‌‌تواند. ولی بعد از دخول وقت حق ندارد سوار این هواپیما بشود.

ما این مطلب را که ما به مرحوم آقای خوئی نسبت دادیم طبق مبنای ایشان در بحث اصول است که در واجب مشروط بیان کردند فرمودند قبل از حصول شرط در واجب مشروط انسان می‌‌تواند کاری بکند که عاجز بشود از امتثال این واجب بعد از تحقق شرطش. مثل همین نماز که مشروط به دخول وقت است. قبل از این‌که وقت برسد عاجز کند خودش را از نماز، قبل از دخول وقت که تکلیف فعلی نیست عقل او را ملزم به چیزی نمی‌داند، ‌بعد از دخول وقت هم عاجز است از امتثال واجب و تکلیف مشروط به قدرت است خطاب تکلیف شامل او نمی‌شود و کاشف از این‌که ملاک ملزمی در حق او بوده و فوت شده نداریم. که در مثال خوابیدن قبل از دخول وقت هم دیدیم ایشان فتوی داده به جواز نوم.

و لکن دو بیان داریم که با این مبنا نمی‌سازد:

یک بیان در کتاب الحیض مطرح فرمودند در موسوعه جلد 7 صفحه 434. فرمودند ان المرأة اذا علمت بانها لو لم تهیأ مقدمات صلاتها قبل الوقت لم تتمکن من تحصیلها بعد دخوله وجب علیها تحصیلها قبل دخول الوقت. زنی است می‌‌داند به اندازه هشت رکعت بعد از اذان ظهر حیض می‌‌شود، فرصت برای وضوء ندارد بعد از دخول وقت، اگر قبل از دخول وقت وضوء نگیرد دیگه متمکن از انجام فریضه ظهر و عصر در داخل وقت نخواهد بود، این‌جا باید قبل از دخول وقت وضوء بگیرد. بعد ایشان فرموده‌اند: الا ان ذلک یعم کل مکلف علم بعدم تمکنه من الامتثال علی تقدیر ترکه المقدمات قبل الوقت و لا اختصاص له بالحائض بوجه. این با مبنای ایشان در جواز ترک مقدمات مفوته سازگار نیست.

بیان دوم ایشان هم در جلد 22 موسوعه مطرح شده در بحث سفر به مناطق قطب در صفحه 142. فرموده‌اند: احتمال این‌که بگوییم اهالی قطب تکلیف به نماز ندارند این قابل قبول نیست. از کتاب و سنت استفاده کردیم که همه مسلمین مکلف به نماز هستند. ان الصلاة‌ کانت علی المؤمنین کتابا موقوتا. یا در حدیث هست بنی الاسلام علی خمس علی الصلاة و الزکاة و الصوم و الحج و الولایة. و لذا با توجه به این‌که نماز مشروط است به اوقات صلات، نماز صبح باید بین الطلوعین باشد، کسی که سفر می‌‌کند به مناطق قطب تفویت می‌‌کند این واجب را، ‌کاری می‌‌کند که نتواند نماز صبح بخواند بین الطلوعین و این جایز نیست.

این هم خلاف مبنای اصولی ایشان است. بلکه بالاتر عرض کنم: کسی که سفر می‌‌کند به مناطق قطب شرط وجوب نماز را منعدم می‌کند. اگر می‌‌گویید دخول وقت شرط وجوب نیست، صرفا شرط واجب است، وجوب فعلی است، واجب مشروط است به دخول وقت، ‌شبیه واجب معلق، که با این مبنایی که شما در اصول فرمودید که قبل از دخول وقت ما تکلیف فعلی نداریم به نماز و لذا تعجیز نفس جایز است سازگار نیست. اگر دخول وقت شرط وجوب است کسی که در قطب است اساسا شرط وجوب در حقش فعلی نمی‌شود. حتی اگر ما تعجیز نفس را حرام بدانیم برای کسی که بعدا تکلیف در حق او فعلی می‌‌شود، ‌در این مورد گفته می‌‌شود اصلا تکلیف در حق او طبق قاعده فعلی نمی‌شود.

مگر این‌که مقصود مرحوم آقای خوئی این باشد که ما اگر مدت طولانی بخواهد شخصی در مناطق قطب بماند و بی نماز بشود از این ادله استفاده کردیم که این کار درست نیست. ولی این خلاف اطلاق کلام ایشان است که حتی سفرهای کوتاه را هم به مناطق قطب ممنوع کرده. و لازمه این فرمایش ایشان این است که بگوییم تکلیف در حق همه مسلمین به نمازهای پنج‌گانه فعلی است و دخول وقت شرط واجب است نه شرط وجوب. که این با آن مبنای اصولی ایشآن‌که عرض کردیم سازگار نیست.

مطلب دوم این است که ما عرض کردیم کسی که در کشتی نماز می‌‌خواند، اگر نتواند رعایت استقبال قبله کند و نمی‌تواند هم در زمین در ساحل نماز بخواند، اول نماز رو به قبله می‌‌ایستد بعد که کشتی منحرف شد به سمت‌های دیگر و این شخص نمی‌تواند خودش را با جهت قبله وفق بدهد به همان نحو که ایستاده نمازش را تمام می‌‌کند و در روایت ضعیفه که آمده متوجه صدر سفینه بشود این بخاطر ضعف سند روایت قابل قبول نیست. این عرض ما منافات ندارد با این‌که از روایات استفاده کنیم در مورد نماز نافله که اختیارا هم جایز است که انسان در کشتی متوجه جلوی کشتی بشود و استقبال رأس سفینه کافی باشد در نماز نافله و لو با تمکن از استقبال قبله. در من لایحضره الفقیه نقل می‌‌کند مرحوم صدوق جلد 1 صفحه 457 سأل زرارة اباجعفر علیه السلام فی الرجل یصلی النوافل فی السفینة قال یصلی نحو رأسها. سند صدوق به زراره هم صحیح است. طبق این روایت ما ملتزم می‌‌شویم نافله در کشتی حکمش با فریضه فرق می‌‌کند. در نافله اختیارا هم جایز است انسان رو به قبله نایستد و رو به جلوی کشتی بایستد.

در روایت محمد بن سنآن‌که در تهذیب جلد 3 صفحه 171 نقل کرده آمده است یصلی النافلة مستقبل صدر السفینة. که تا این‌جا موافق با صحیحه زراره است. اما در ادامه دارد و هو مستقبل القبلة اذا کبر ثم لایضره حیث دارت. جمع بین این‌که نماز نافله را متوجه جلوی سفینه باشد و استقبال جلوی سفینه بکند، ‌رو به جلوی سفینه نماز نافله بخواند، جمع بین این مطلب و بین این‌که هنگام تکبیرة الاحرام رو به قبله بایستد یک نوع غرابتی دارد چون خیلی از وقت‌ها جلوی کشتی به سمت کعبه نبوده. مگر بگوییم مراد این است که موقع تکبیرة الاحرام رو به قبله می‌‌ایستد در ادامه رو به جلوی کشتی هست و این از مختصات نماز نافله است. و الا در نماز فریضه دلیل می‌‌گفت حتی المقدور ادامه نمازش هم باید رو به قبله باشد.

از این بحث بگذریم.

# شرط سوم: اطمینان به اتمام

شرط سوم از شرائط مکان مصلی این است که صاحب عروه فرموده ان لایکون معرضا لعدم امکان الاتمام و التزلزل فی البقاء الی آخر الصلاة کالصلاة ‌فی الزحام المعرض لابطال صلاته و کذا فی معرض الریح او المطر الشدید او نحوها فمع عدم الاطمئنان بامکان الاتمام لایجوز الشروع فیها علی الاحوط نعم لایضر مجرد احتمال عروض المبطل.

صاحب عروه فرموده احتیاط واجب این است که انسان اگر مطمئن نیست در جایی می‌‌تواند نمازش را تمام کند، در آن‌جا نمازش را شروع نکند. که ظاهرش این است که اگر نمازش را شروع کرد با عدم اطمینان به امکان اتمام این نماز بناء بر احتیاط واجب باطل است.

بعد فرموده مجرد احتمال عروض مبطل مضر نیست.

مرحوم آقای خوئی فرموده این مقصودش این است که احتمال عقلایی اگر بدهد عروض مبطل را، این اشکال دارد. احتمالی عقلی که عقلایی نیست یعنی مانع از اطمینان نیست او مضر نیست.

ولی احتمالا صاحب عروه مقصودش این است که یک وقت ما مطمئنیم امکان اتمام نماز است ولی احتمال می‌‌دهیم اتفاقا نماز ما بخاطر یک حادثه‌ای باطل بشود، نه این‌که امکان اتمامش را نداشته باشیم، احتمال طرو حدث می‌‌دهیم، ‌این مضر نیست. آنی که مضر است این است که احتمال بدهیم تمکن از اتمام نماز را در این مکان نداشته باشیم نه این‌که تمکن از اتمام داریم ولی یک حادثه‌ای پیش می‌اید که موجب بطلان نماز ما می‌‌شود مثل طرو حدث.

بهرحال. ‌این فرمایش صاحب عروه که فرمود باید در معرض عدم امکان اتمام نماز نباشد و مطمئن باشد که متمکن از اتمام نماز در این مکان، این وجهی ندارد. مگر کسی بگوید معتبر است در صحت عبادت جزم در نیت و مقصودش هم از جزم در نیت نه فقط این باشد که جازم است به وجوب جازم است به تعلق امر به این فعل، نه، جازم باشد که این عملی که انجام می‌‌دهد مصداق این واجب خواهد بود و در فرضی که احتمال می‌‌دهد که این نماز در این مکان ممکن نباشد اتمامش پس جازم نیست به این‌که این نماز به عنوان یک واجب ارتباطی مصداق ماموربه خواهد بود. جزم در نیت به این معنا دلیلی بر اعتبارش نیست.

بله مرحوم نائینی فرمودند امتثال مراتب دارد. چهار مرتبه ذکر کردند برای امتثال: مرتبه اول امتثال علمی تفصیلی است. مرتبه دوم امتثال علمی اجمالی است. مرتبه سوم امتثال ظنی است. مرتبه چهارم امتثال احتمالی است.

مثلا شما در سفر نمی‌دانید وظیفه‌تان نماز قصر است یا تمام. ایشان می‌‌فرماید اگر متمکن از تعلم مسأله هستید باید تعلم کنید. اگر تعلم نکنید جمع کنید بین قصر و تمام این می‌‌شود امتثال اجمالی و نوبت به امتثال اجمالی عقلا در فرضی می‌‌رسد که انسان متمکن از امتثال تفصیلی نباشد. و همین‌طور امتثال ظنی و یا امتثال احتمالی موقعی نوبت به آن می‌‌رسد که متمکن از امتثال علمی تفصیلی و علم اجمالی نباشید.

اگر مقصود محقق نائینی این است که ما مجاز نیستیم به اکتفاء به امتثال ظنی یا امتثال احتمالی مگر عاجز باشیم از امتثال علمی، این مطلب درستی است. ما اگر بتوانیم جمع کنیم بین قصر و تمام در فرضی که مسأله را نمی‌دانیم، نمی‌توانیم اکتفاء کنیم به یکی از این دو نماز و لو مصداق امتثال ظنی باشد یا مصداق امتثال احتمالی باشد. اما اگر مقصود این است که ما در هنگام امتثال علم نداریم به این‌که این عمل ما صحیح است، به رجاء این‌که صحیح است بجا می‌‌آوریم بعد می‌‌رویم سؤال می‌‌کنیم فحص می‌‌کنیم نماز قصر می‌‌خوانیم به رجاء این‌که وظیفه ما قصر است بعد می‌‌رویم سؤال می‌‌کنیم می‌‌گویند بله وظیفه شما قصر بوده، بگوییم نخیر این عمل ما صحیح نیست؟ این وجهی ندارد. خلاف اطلاق ادله است که ما بگوییم این عمل صحیح نیست. اطلاق دلیل نفی می‌‌کند اعتبار این شرط‌ها را. قصد قربت هم که از ما متمشی شده. همین قصد رجاء یکی از انحاء قصد قربت است. حالا در مانحن‌فیه که نماز می‌‌خوانیم در این مکانی که به رجاء این‌که بتوانیم تمام کنیم، ‌نسبت به امر مولی که قصد رجاء نمی‌کنیم، ‌قصد امتثال امر معلوم مولی را داریم اما نسبت به این‌که آیا امتثال می‌‌کنیم یا نمی‌کنیم قصد رجاء داریم. فرقی نمی‌کند با احتمال طرو حدث در اثناء نماز، آن‌جا هم ما به رجاء‌ عدم طرو حدث ما نماز می‌‌خوانیم آن‌جا هم به رجاء امتثال است، ولی قصد قربت متمشی می‌‌شود و هیچ اشکال ندارد.

بله، در صحیحه ابی ایوب خزاز آمده: ان شهر رمضان فریضة من فرائض الله فلاتؤدوا بالتظنی. صوم شهر رمضان فریضه الهی است آن را با ظن و گمان امتثال نکنید. مورد این صحیحه صوم یوم الشک است که نمی‌دانیم سی‌ام شعبان است یا اول رمضان است. فرمودند با ظن و گمان به دخول ماه رمضان روزه نگیرید، ان شهر رمضان فریضة من فرائض الله فلاتؤدوا بالتظنی. ممکن است کسی از این تعلیل استفاده کند که هر چه فریضه الهی است امتثالش باید علمی باشد نه امتثال ظنی.

و لکن اولا در مانحن‌فیه عرض کردیم فرض این است که ما نسبت به تکلیف شرعی علم داریم که ما مکلفیم به نماز؛ نسبت به این‌که ما این عمل‌مان امتثال این تکلیف معلوم است یعنی متمکنیم از این‌که نماز در این مکان را تمام کنیم یا نه شک داریم. این خارج از منصرف این صحیحه است. منصرف این صحیحه به جایی است که در تکلیف شارع شک داریم نه این‌که شروع می‌‌کنیم به روزه گرفتن نمی‌دانیم می‌‌توانیم روزه را تمام کنیم یا نه.

ثانیا این صحیحه مفاد اولیش این است که احتیاط در فرائض الهی ممکن نیست. یعنی در موارد شک در امر نمی‌توان آن امر را احتیاطا امتثال کرد. در حالی که این خلاف مرتکز قطعی متشرعی است. و منشأ می‌‌شود که حمل کنیم این صحیحه را بر این‌که کسی با فرض شک قصد جزم بکند، ‌با فرض این‌که امروز مشکوک است که ماه رمضان است و امر به صوم رمضان دارد قصد جزم بکند بر اساس استناد به برخی از امارات ظنیه مثل قول فلکیین قصد جزمی بکند که امروز ماه رمضان است و به عنوان امتثال امر جزمی آن روز را روزه بگیرد.

این راجع به شرط سوم که به نظر ما این شرط صحیح نبود.

# شرط چهارم: حلیت بقاء

اما شرط چهارم این است که ان لایکون مما یحرم البقاء فیه کما بین الصفین من القتال او تحت السقف او الحائط المنهدم او فی المصبحة او نحو ذلک مما هو محل للخطر علی النفس.

صاحب عروه فرموده است اگر این نمازگزار در مکانی نماز بخواند که بقاء در آن مکان حرام است بر او، ‌نمازش باطل است. مثل این‌که در مکانی بایستد که در معرض کشته شدن است، یا زیر سقفی نماز بخواند که در معرض انهدام است که منشأ نابودی او می‌‌شود، ‌نماز او باطل خواهد بود.

برخی از محشین عروه مثل مرحوم آقای خوئی مرحوم امام اشکال کردند. و همین‌طور آقای سیستانی. فرمودند حرمت بقاء مستلزم بطلان صلات نیست. و حق هم همین است. چون بر فرض ما قائل بشویم به امتناع اجتماع امر و نهی این در جایی است که مرکز امر و نهی در خارج یکی باشد ، ‌ترکیب اتحادی باشد اما در مقام آنی که حرام است کون فی هذا المکان است ولی افعال صلاتیه متحد با کون فی هذا المکان نیست. و لذا به نحو ترتب می‌‌شود بگویند در این مکان نباش ولی اگر در این مکان بودی نماز جایز است. شبیه این‌که در این مکان قرائت قرآن بکند. قرائت قرآنش مصداق حرام نمی‌شود، نماز در این مکان هم مثل قرائت قرآن است. و لذا بقاء در این مکان حرام است اما نمازش صحیح است.

اما شرط پنجم ان‌شاءالله در جلسه آینده مطرح خواهد شد.

و صلی الله علی سیدنا محمد و آله الطاهرین.